

نقد و معرفی کتاب

بررسی گویش بوير احمد و ...

افضل مقیمی، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۳، ۱۶۲ ص

این کتاب توصیف بسیار روشن و روشمندی از گویش لری قبایل بوير احمدی است. مؤلف از فارغ‌التحصیلان رشته زبان‌شناسی و خود گویشور این گویش است که با سفر به روستاهای مختلف و گفتگو با افراد متعدد از طبقات مختلف از پیر و جوان و باسواد و بی‌سواد مواد این توصیف را فراهم کرده است. به نوشته وی این گویش نه تنها در استان کهگیلویه و بویر احمد بلکه در مناطق مختلف ممسنی نیز رایج است (ص ۵ پیشگفتار).

کتاب از یک پیشگفتار به ضمیمه بخشی درباره اوضاع جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کهگیلویه (ص ۱۳-۷) و شش فصل تشکیل شده است. فصل اول (ص ۳۱-۱۹) به توصیف دستگاه واجی گویش اختصاص یافته است. نظام واجی گویش بوير احمدی با فارسی در داشتن چهار صامت \tilde{k} ، \tilde{q} ، \tilde{g} و \tilde{x} اختلاف دارد. \tilde{k} و \tilde{g} که مؤلف آنها را به سبب نبودن علامتهای مناسبتری با این نشانه‌ها آوانویسی کرده است عبارت‌اند از انسدادیها (انفجاریها)ی نرم‌کامی (بیواک و واکنار)، در مقابل انسدادیهای کامی k و g . تقابل میان این دو جفت واج در کلمات زیر دیده می‌شود:

$\tilde{k}ela$ «دست بریده» ~ $kela$ «گوش بریده»

$\tilde{g}ela$ «گلوله» ~ $gela$ «گله، شکایت».

یادآوری می‌گردد که در گویش دوانی نیز چنین واجهایی وجود دارد که نشان می‌دهد این واجها در منطقه وسیعتری از استان فارس رایج است (رک. مجله زبانشناسی، سال ۵، ش ۲، ۱۳۶۷، ص ۳-۴).

ī یک سایشی واکدار ملازی (به تعبیر مؤلف: پس نرمکامی) در مقابل x (خ) بیواک است که در آغاز کلمه qala «غله» دیده می‌شود. ī یک صامت تکریزی چندزنجشی در مقابل i یک‌زنجشی است. تقابل این دو واج در کلمات kaṛa «دیوار سنگی» و kara «کره» دیده می‌شود. در قسمت واجگونه‌ها باید از واجگونه ḍ یاد کرد که صورتی از تلفظ d مخصوص جایگاه بعد از مصوت است. این تلفظ همان «ذ» فارسی است که از میان گویشهای جنوب غربی ایران تنها در لری بختیاری باقی مانده است. متأسفانه مؤلف این تلفظ را همه جا با d نشان داده است. در آرایش واجها تفاوت لری بویر احمدی با فارسی در وجود خوشه‌های صامت آغازی در این گویش است. این خوشه‌ها منحصر به ترکیب d, t, k و g با w است، چنانکه در کلمات (dwar «دختر»، twar «تبر»، kwar «شکاف کوه» و gwar گوساله دیده می‌شود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا این خوشه‌ها صامت‌های انسدادی لپی شده نیستند؟

دیگر از ویژگیهای گویش بویر احمدی عدم وجود صامت مکرر (تشدید) است.

فصل دوم (ص ۱۰۰-۳۳) به دستور اختصاص یافته است و در آن از اسم و وابسته‌های آن، ضمیر، حروف ربط، قید و دستگاہ فعل گفتگو شده است. بحث ساختمان جمله (نحو) نیز در پایان همین بخش آمده است. در این فصل می‌خوانیم که ضمائر اشاره نزدیک و دور در این گویش عبارت‌اند از yo و vo، درحالی‌که در گویش شوشتری برای اشاره به دور ho و در اشاره به نزدیک he به‌کار می‌رود (رک. مجله زبانشناسی، سال ۴، ۱۳۶۶، ص ۵-۱۶۴) ظاهراً vo صورت دیگر از اوی و وی است (vo به جای «او» نیز به کار می‌رود) و yo با he شوشتری ارتباط دارد.

در ص ۵۷ مؤلف ستاک حال را از ستاک ماضی مشتق دانسته است، درحالی‌که باید به‌عکس این عمل می‌شد و ماضی از مضارع مشتق می‌شد. مضارع صورت بی‌نشان است و ماضی با نشانه گذشته‌ساز از مضارع گرفته شده است.

در ص ۵۹ پیشوند نفی حال اخباری و ماضی استمراری ni دانسته شده است. i در اینجا بی‌شک همان پیشوند i استمراری است که در مضارع و ماضی استمراری به‌کار می‌رود و علامت نفی n است که در ماضی ساده و امر به‌صورت na و ney متجلی می‌شود.

فصل سوم (ص ۱۰۹-۱۰۱) خاص ساخت واژه است و در آن از واژه‌های مشتق و مرکب و وندهای گویش بویر احمدی بحث شده است. پسوندهای شرح داده شده تقریباً همانها است که در فارسی نیز - با مختصر تفاوتی در تلفظ به‌کار می‌روند. مثلاً پسوند «-بان» فارسی در این گویش به شکلهای bun- در dar bun، pun- در gâpun «گابان» و own- در daštawn «دشتبان» و bâqown «باغبان» دیده می‌شود. اما آنچه در owvaki «آبکی» دیده می‌شود باید aki- باشد

نه -vaki، چنانکه مؤلف پنداشته، و v در آن صامت میانجی است که بعد از ow و قبل از a ظاهر شده است. پسوند alidum که معادل «-زار» فارسی در کلمات bardalidum «سنگزار» و dāralidum «درختزار» است مرکب از al- علامت جمع لری- چنانکه در کلمات merd-al «مردان» و guš-al «گوشها» (ص ۴۴) دیده می‌شود- و پسوند -dum است و پسوند مستقلی نیست.

عنوان فصل چهارم (ص ۱۳۰-۱۱۱) «مقایسه لری با فارسی» است که در آن از مشابهتها و اختلافهای لری با فارسی یاد شده است. در این فصل متوجه می‌شویم که بعضی iiها و iهای فارسی که از مصوتهای مجهول گرفته شده‌اند معادل o و e لری‌اند (ص ۱۲۱). در این فصل و فصل بعد، ضمن بحث از واژه‌های لری در می‌یابیم که مقداری از کلمات لری با تلفظ فارسی میانه یا نزدیک به آن به‌کار می‌روند، درحالی‌که در فارسی تلفظ آنها از تلفظ اصلی دور شده است، مانند تلفظ کلمات «شش» šaš «اسب» asp «مغز» mazg «خشم» (xōšm>) hešm «سرخ» (suxr>) sohr «تلخ» (taxl>) tahl «امید» (ēmēd) došmen «دشمن» merd «مرد» (از فارسی میانه مانوی merd)، polh «پل» و غیره.

همچنین تلفظ sambez مطابق با تلفظ شنبذ «شنبه» در متون کهن است. فعل gorivesan «گریستن» که در پهلوی با y به شکل griyistan به‌کار می‌رود ظاهراً تلفظی قیاسی با v میانجی است. کلمه kowt «کت» نیز- برعکس فارسی- نزدیک به اصل انگلیسی این واژه است. جای بحث h در کلمات mahs «مست»، bahs «بست»، dahs «دست»، eškahs «شکست» که به جبران حذف t و در حقیقت به‌جای کشش محذوف مصوت به این کلمات اضافه شده در کتاب خالی است. چاپ کتاب بسیار خوب و کم‌غلط است. یک غلط کمی فاحش که دو بار در ص ۷۲ تکرار شده «وجه‌وند» به‌جای «وندوجه» است که در ص ۷۷ به شکل صحیح آمده است.

علی اشرف صادقی